

بررسی موقعیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه در دوره پسا برجام

علی قاسمی ناولیقی^۱ - صمد قائم پناه^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۹

چکیده:

برجام یا برنامه جامع اقدام مشترک بین ایران و شش قدرت برتر جهانی این قابلیت را دارد که تأثیرات عمیقی بر چشم انداز تحولات در خاورمیانه و همچنین عرصه بین‌المللی بگذارد؛ زیرا ایران با دولت‌های همسایه خود در منطقه رقابت تنگاتنگی دارد. در جهان غرب این امید وجود دارد که این توافق بتواند به توسعه روابط دیپلماتیک سیاسی و اقتصادی ایران در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای بعد از برجام کمک کند؛ اما در عین حال پتانسیل بالقوه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران بعد از آن، برای تشدید رقابت در میان بازیگران مختلف در خاورمیانه و عرصه بین‌المللی وجود دارد. اکنون در این تحقیق پرسش این است که در به دنبال این توافق (برجام)، موقعیت ایران در منطقه خاورمیانه و جهان چه وضعیتی پیدا کرده است؟ و برجام تا چه اندازه در آینده مناسبات ایران با منطقه نقش خواهد داشت و نسبت آن با دیگر عوامل قبل از برجام چگونه است؟ در واقع هدف از این پژوهش بررسی تأثیر توافق هسته‌ای با تمرکز بر سیاست خارجی ایران در قبال رویدادهای خاورمیانه و بین‌الملل است. فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که در دوره موسوم به پسا برجام، جمهوری اسلامی ایران سعی داشته با توجه به فرصت‌های پیش آمده قدرت منطقه‌ای خود را در هدایت و حل و فصل بحران‌های منطقه از جمله بحران سوریه، عراق در مبارزه با گروه‌های تروریستی در مقایسه با برخی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای رقیب از جمله عربستان و رژیم اسرائیل تثبیت کند. استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برای اثبات ادعای تحقیق مطمح نظر می‌باشد.

واژگان کلیدی: موقعیت ژئوپلیتیک، منطقه خاورمیانه، پسا برجام، ایران

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ali.navligh@gmail.com

^۲ - استادیار، روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران:
نویسنده مسئول

sghaempanah89@gmail.com

مقدمه:

کشمکش‌های چندین ساله‌ای که برنامه اتمی ایران به بار آورد، فشارهای گوناگون سیاسی و دیپلماتیک بر ایران، از جمله تحمیل تحریم‌های اقتصادی، صرف هزینه‌های بسیار و مهمتر از این موارد، سیاست خارجی ایستای ایران در طی این سالها، همه و همه مواردی است که موجبات انزوای ایران در صحنه سیاست بین‌الملل را در پی داشت. جمهوری اسلامی ایران در طی این سالها هرچند همچنان به عنوان بازیگری مهم در منطقه به شمار می‌رفت؛ اما نقش آن در سیاست‌های منطق ای و جهانی و روندهای دیپلماتیک تا حدودی رو به نزول نهاده بود. به عبارت دیگر، کشور با عطف به این شرایط، در موقعیتی قرار داشت که مشخصه بارز آن سایه افکندن دیدگاه امنیتی بر جمهوری اسلامی ایران بود. این دیدگاه امنیتی خود می‌توانست زمینه ساز بروز تهدیداتی شود که همواره چارچوب حرکتی ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد و قدرت مانور را از این کشور سلب می‌کرد. در پی چنین شرایطی، دولت‌های گوناگون در ایران سعی در ارائه راهکار جهت برون رفت از وضعیت امنیتی موجود داشتند. مذاکرات بر سر برنامه اتمی با دولت خاتمی آغاز شده و پس از چند دور مذاکره در دولت محمود احمدی نژاد، در نهایت در دولت یازدهم و با قرار گرفتن محمدرضا ظریف در رأس تیم مذاکره کننده شکل جدیدتری به خود می‌گیرد.

برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام توافقی بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران است که در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱ میان ایران، آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس، آلمان (کشورهای ۵+۱) در شهر وین صورت گرفت. پس از دستیابی طرفین به برجام، شورای امنیت سازمان ملل رسماً از این توافق حمایت کرده و با صدور قطعنامه، برجام را به صورت قانونی الزام آور درآورد. به هرصورت با توجه به اینکه دولت ایران کلیه پروتکل‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را امضاء نموده و خود عضوی فعال از این سازمان می‌باشد و همواره اعلام نموده که فن‌آوری هسته‌ای را تنها در راستای بهره‌برداری و استفاده در مقاصد صلح آمیز گسترش خواهد داد و همچنین با دقت به این نکته که حل این مناقشه و نتایج آن می‌توانست موقعیت ایران را در نظام بین‌الملل و جایگاه آن را در منطقه استراتژیک خاورمیانه و معادلات جهانی مشخص متحول کند. لذا با اجرایی شدن توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، جایگاه ایران را در معادلات منطقه‌ای و جهانی متحول ساخته و جلوگیری از حرکت ایران به سمت تسلیحات هسته‌ای به نوعی میزان تنش و رقابت در

منطقه خاورمیانه را کاهش داده است. با لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران، جمهوری اسلامی ایران به منابع مالی قابل توجهی دست یافت؛ مسئله‌ای که هرچند وزن ایران در تعیین و اثرگذاری بر معادلات سیاسی منطقه خاورمیانه و جهانی را افزایش داد، ولی باعث نگرانی برخی از کشورها در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل شده است. گرچه نظر همه کشورها درباره پسا برجام یکسان نیست، اما از دید تعدادی کشورهای منطقه‌ای مانند عربستان و متحدان این کشور، با اجرای این توافق، ایران برای بسط و گسترش نفوذ خود در منطقه و حمایت از متحدان خود، دست بازتری در معادلات خاورمیانه و جهانی پیدا کرده است.

به عبارتی دیگر، برنامه هسته‌ای ایران تا پیش از برجام فضای خاورمیانه را به شکلی قطبی کرده بود که بستر برای پیش برد سیاست‌های تخریب‌گرانه هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا فراهم بود. توافق هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ و دستیابی به برجام همه این معادله‌ها را برهم زد و فضای ابهام زده سیاسی در خاورمیانه را روشن تر کرد. در مجموع، تحولات «پسا برجام» برای ایران نشان می‌دهد که ایران به خوبی توانسته است جایگاه منطقه‌ای خود را برای قدرت‌های جهانی تعریف کند. موافقت‌نامه برجام باعث افزایش نفوذ، توان اقتصادی، قدرت نرم و در نهایت ارتقای موقعیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه شده است. افزون بر آن، تهران با در پیش گرفتن رویکرد تعامل سازنده و همچنین پویاسازی دیپلماسی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای توانسته است ظرفیت‌های سیاسی خود را برای حل بحران‌های منطقه‌ای به جهانبان اثبات کند.

اهمیت حل و فصل مساله هسته‌ای ایران برای دولت‌های غربی

پس از جنگ سرد نگرش خاصی در مورد امنیت بین‌المللی، تهدیدات و تدابیر مربوط به آن در بین کشورهای غربی-اروپایی و آمریکایی شکل گرفت. چارچوب شناختی مزبور مبتنی بر نگرش غرب به برنامه هسته‌ای ایران حائز اهمیت است. پرونده هسته‌ای ایران، به دلیل فشار-های سیاسی ایالات متحده و ایجاد جنگ روانی و محیط مجازی رسانه‌ای توسط برخی از کشورها از جمله کشورهای غربی، از شکل حقوقی-فنی به صورت سیاسی-امنیتی تغییر شکل یافته است. از ابتدای مطرح شدن موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۲، غرب یعنی اتحادیه اروپا و آمریکا از اصلی‌ترین بازیگران اثرگذار بر این موضوع بوده‌اند؛ نوع واکنش قدرت‌های غربی در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران، آمیزه‌ای از فشار، چانه زنی، معامله، دادن وعده‌های اقتصادی به ایران و نظیر آنها بوده است؛ بنابراین چالش هسته‌ای ایران با غرب در

دولت سید محمد خاتمی آغاز گردید و در تمام سال‌های دولت اصلاحات و پس از آن در دولت‌های نهم، دهم، یازدهم به شیوه‌های گوناگون ادامه یافته است.

دلایل اصلی موضع‌گیری منفی کشورهای غربی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران را به طور کلی می‌توان در قالب چند مورد اصلی توضیح داد که اولین عامل، معضل ایران در سیاست خارجی آمریکا است. به این معنا که آمریکا طی سه دهه گذشته، نتوانسته یک سیاست منسجم در برابر ایران اتخاذ کند؛ و با روی کار آمدن رؤسای جمهور مختلف در آمریکا، رویکرد آنها در قبال ایران تا حدی متحول شده، اما نظام تصمیم‌گیری آمریکا به یک اجماع نظر در مورد نحوه برخورد با ایران دست نیافته است.

برخی نیز رفتارهای پیچیده رهبران ایران را مهم‌ترین عامل بوجود آمدن این معضل می‌دانند. عده‌ای از کارشناسان نیز از وجود نوعی بحران شناخت در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران سخن می‌گویند. نبود درک صحیح از ماهیت انقلاب اسلامی، یکی از دلایل اصلی آن است که مانع از اتخاذ یک سیاست مستمر و منسجم توسط آمریکا در قبال ایران شده است. در واقع نمی‌توان پرونده هسته‌ای را از موضوع کلی ایران در رویکرد آمریکا جدا کرد. آمریکا نمی‌تواند در بلند مدت مسئله هسته‌ای ایران را حل کند (اگر چه به توافق موقت رسیده است). مگر آنکه مسئله ایران را به صورت کلی در سیاست خارجی خود حل و فصل کند. البته اگر چه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م؛ و طرح مبارزه با تروریسم و حمایت ایران از آن و همچنین کانون بازدارندگی منطقه خاورمیانه برای آمریکا بعد از جنگ سرد که در همین راستاست، در این مسئله بی‌تاثیر نبوده است.

دلایل دیگر مخالفت غربی‌ها با برنامه هسته‌ای ایران را باید در سیاست کلی کنترل تسلیحاتی آنها جستجو کرد. در حالت کلی کشورهای غربی مخالف اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در دنیا هستند و در این مورد دست کم در مراحل اولیه تفاوت چندانی بین دولت‌ها نیست. در حالت کلی پیامد تحولات بعد از جنگ سرد بر سیاست کنترل تسلیحاتی، از سیاست منع اشاعه به سیاست ضد اشاعه تبدیل شده است، بدین معنی که در سیاست منع اشاعه فرض بر این است که عده اندکی از کشورها تمایل به داشتن سلاح هسته‌ای دارند و می‌توانند با برخی اقدامات در چارچوب رژیم منع اشاعه از این کار بازداشته شوند؛ اما سیاست ضد اشاعه در راستای سیاست جنگ پیشگیرانه قرار دارد. در این راستا، اقدامات کشورهای غربی در قبال پرونده هسته‌ای ایران، آمیزه‌ای از اقدامات منع اشاعه سنتی و اقدامات ضد اشاعه است. مهم‌ترین

اقدامات منع اشاعه در قبال ایران عبارتند از: غیرعادی اعلام کردن پرونده ایران در شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۳ م، همکاری اتحادیه اروپا برای متقاعد کردن ایران به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای خود و تشکیل گروه ۵+۱ برای افزایش فشار سیاسی، مالی و اقتصادی بر ایران است و از مهم‌ترین اقدامات ضد اشاعه در قبال ایران نیز، می‌توان به مواردی مانند تلاش برای گسترش چتر هسته‌ای آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس، تلاش برای جاسوسی هسته‌ای از برنامه هسته‌ای ایران و تلاش برای رهگیری مواد دارای کاربرد دوگانه به ایران اشاره کرد و هدف نهایی اتخاذ این اقدامات ضد برنامه هسته‌ای ایران کنار گذاشتن فعالیت‌های آن از طرف ایران است.

یکی دیگر از عوامل فشار بر ایران، لابی قدرتمند یهودی در آمریکاست که نگران افزایش قدرت ایران و به خطر افتادن موقعیت برتر رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه است. برنامه هسته‌ای ایران بیش از هر کشوری، آن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. دو برداشت بسیار مهم در ساختار قدرت رژیم صهیونیستی نسبت به ایران وجود دارد: یک نگرش، ایران را دشمن ایدئولوژیکی می‌داند که به دنبال نابودی فیزیکی آن رژیم است و نگرش دوم، ایران را کشوری پیچیده می‌داند که تابعی از منافع ملی و حفظ ملاحظات نظام سیاسی خود است. (کلاوسون و سوکولسکی، ۱۳۸۴) افزایش قدرت ایران در منطقه باعث قدرتمند شدن مخالفان رژیم صهیونیستی و جنبش‌های مقاومت فلسطینی خواهد شد که به نفع منافع آن نیست. به علاوه، افزایش قدرت این کشور به واسطه دستیابی به فناوری حساس چرخه سوخت می‌تواند رهبران آمریکا را به سوی مذاکره با ایران بکشاند. چیزی که همیشه از آن هراس دارد.

ترس از ظهور ایران به عنوان یک هژمون منطقه‌ای، آخرین عامل موثر بر نگرش امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران است. پس از جنگ سرد، بیشترین تهدیدات ضد امنیت ملی آمریکا در سطح منطقه بوده و آمریکا برای تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل نیازمند حضور در مناطق استراتژیک جهان مانند خاورمیانه است. برخی از دولت‌ها نیز در تلاش برای تبدیل شدن به هژمون‌های منطقه‌ای اند که ایران از جمله این کشورهاست. از آنجا که در نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک، امکان حضور هژمون‌های منطقه‌ای که قدرت هژمون جهانی را به چالش بکشند، وجود ندارد، لذا آمریکا و غرب تلاش کرده‌اند تا مانع تبدیل شدن ایران به یک کشور قدرتمند در خاورمیانه شوند. (لاریجانی، ۱۳۸۴: ۸)

دیدگاه کشورهای منطقه خاورمیانه به توافق برجام

کشورهای منطقه خاورمیانه بعد از توافق برجام به سه گروه کلی قابل تقسیم هستند:

گروه اول: بلوک طرفدار عربستان

از دیدگاه گروهی که سردمدار آن عربستان سعودی است، توافق هسته‌ای، موقعیت جمهوری اسلامی ایران را تثبیت کرده و به آن در سطح بین‌المللی مشروعیت می‌بخشد. از نظر پادشاهی سعودی، این موافقت‌نامه تنها به رسمیت شناختن مشروعیت برنامه هسته‌ای ایران نیست، بلکه همچنین به ایران اجازه می‌دهد که نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را از طریق نمایندگان خود، مانند حزب الله لبنان، به سایر مناطق در صفحه شطرنج خاورمیانه گسترش دهد. از دیدگاه کشورهای حوزه خلیج فارس و بلوک عربستان سعودی، توافق هسته‌ای باید به طور کامل برنامه هسته‌ای ایران را برچیند و همیشه سلاح تحریم علیه ایران را حفظ کند. علاوه بر این، توافق نامه باید گسترده تر شده و به طور مشخص، سیاست منطقه‌ای و تنش‌هایی مانند درگیری در سوریه، عراق، حزب الله و حمایت ایران از گروه‌های مخالف سعودی در یمن و بحرین را هم مدنظر قرار دهد. البته در این جرگه در منطقه خاورمیانه، کشورهایی چون قطر و کویت موضع ملایم‌تری داشته و در خط میانه توافق ایستاده‌اند. این دو کشور لحن ملایم تر و متفاوت‌تری در مقایسه با عربستان در قبال توافق هسته‌ای ایران دارند. این امر شاید ناشی از اعمال فشار آمریکا بر آنان برای حمایت از توافق بوده و آنها همین موضوع را بهانه‌ای برای دور شدن از مواضع بسیار تندروانه عربستان قرار دادند.

گروه دوم: بلوک طرفدار ایران

در مقابل بلوک طرفدار عربستان، کشورهای طرفدار ایران در سیاست منطقه‌ای خاورمیانه قرار دارند. به باور این گروه توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ (در قالب برجام)، تأثیرات مثبت مهمی بر آرمان‌ها و قدرت سیاسی آنها در منطقه دارد. آنها بر این باورند که خارج شدن ایران از دایره تحریم‌های بین‌المللی، وجهه و قدرت آنها را در محیط داخلی و منطقه‌ای با چشم - انداز بزرگتر جغرافیایی افزایش خواهد داد. از نظر آنها یکی از اصول این توافق، دستیابی ایران به حفظ حقوق و توانایی هسته‌ای خود به عنوان یک عضو از پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای بود؛ بنابراین، ایران توانایی کنترل و توسعه فعالیت‌های هسته‌ای خود را پس از پایان مدت زمان توافق خواهد داشت. دقیقاً این درک از افزایش قدرت ایران در بلوک طرفدار این کشور، باعث نگرانی کشورهای طرفدار عربستان، رژیم صهیونیستی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس

شده است. نکته اساسی از دیدگاه این بلوک این است که قدرت‌های غربی هیچ چاره‌ای جز توافق با ایران در قالب یک گفتگوی مسالمت آمیز به جای تحمیل اراده خود با استفاده از زور و تهدید علیه ایران نداشتند. از نظر این گروه، اعتراض عربستان سعودی به اصل توافق هسته‌ای بوده است و به مسائل فنی و تکنیکی محدود نیست و هدف عربستان، نگهداشتن ایران به عنوان یک دولت منزوی در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای برای جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای این کشور و به رسمیت شناخته شدن این وضعیت در نظام بین‌الملل است. (Zweiri, 2015)

گروه سوم: بلوک دیدگاه عملگرایانه برخی دیگر از کشورهای منطقه

در میان کشورهای منطقه‌ای و عربی، نوعی تضاد در قبال توافق هسته‌ای وجود دارد. کشور-های خاورمیانه‌ای شمال آفریقا مانند مصر و الجزایر بر این باورند که عربستان سعودی و متحدانش مرتکب اشتباه‌های تاکتیکی شده‌اند و با تحمیل یک مقیاس غیرواقعی و غیرممکن از خواسته‌های خود بر قدرت‌های غربی، تأثیر منفی بر تعادل دیپلماتیک در مذاکرات داشتند. از نظر کشورهای شمال آفریقا از جمله مصر، الجزایر، تونس و لیبی، چارچوب توافق به رغم گستردگی و پیچیدگی آن به خوبی طراحی شده است. نکته قابل توجه در این میان این است که به احتمال زیاد مصر به عنوان برنده غیرمنتظره توافق هسته‌ای ایران با غرب ظهور خواهد کرد؛ زیرا می‌تواند به طور بالقوه توازن قدرت در منطقه خاورمیانه و جهان را تغییر دهد. مصر با وجود حفظ رابطه نزدیک خود با عربستان سعودی، دیدگاه متفاوتی با عربستان دارد. این نگرش عربستان که ایران را به عنوان یک تهدید جدی و واقعی منطقه‌ای می‌داند، برای مصر قابل درک نیست و در این زمینه حتی دیدگاهی متضاد با عربستان دارد. «سیسی»، رئیس‌جمهور مصر اعتقاد دارد ایران و سوریه، در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، بازیگران اصلی متعهد و مصمم جنگ با داعش هستند و از آنجا که دولتمردان مصر، داعش را تهدیدی جدی علیه خود می‌دانند، گفتمانشان در مورد سوریه به تدریج تغییر کرده و به نقطه‌ای رسید که از حل بحران سیاسی در سوریه و ماندن رژیم قانونی سوریه در قدرت حمایت کردند.

اگر چه قاهره از زمان به قدرت رسیدن «سیسی» روابط نزدیکی با ریاض دارد، ولی مصر به طور کامل به لحاظ دیپلماتیک به اردوگاه عربستان در قبال توافق جامع اقدام مشترک به اردوگاه عربستان وابسته نیست. علاوه بر همکاری‌های دوجانبه و همچنین منافع مشترک منطقه‌ای، در برخی از مناطق خاص، برای مثال در مورد اخوان المسلمین و مسائل مربوط به حماس، مصری‌ها نشان دادند که بسیار عملگرا هستند و قاهره این عمل‌گرایی را با وجود

همکاری با ریاض، در برخی از امور انتخابی، بدون از دست دادن استقلال خود حفظ کرده است. مصر همیشه خود را به عنوان رهبر جهان عرب مطرح کرده و الگوی اقتصادی و فرهنگی بوده است. در دوران «مرسی»، «مبارک»، «سادات» و «ناصر»، سیاست مستقل خود را داشته و از تمام کشورهای عربی مستقل بوده است. علاوه بر این، از دیدگاه تطبیقی، قاهره و ریاض دیدگاه‌های سیاسی مختلف و متفاوتی در قبال مسائل لبنان، سوریه، عراق و همچنین صلح و ثبات برای این منطقه دارند، در مقابل، با اینکه یمن بازیگر حیاتی و حساسی در بازی ژئوپلیتیک کلان در خاورمیانه نیست، قاهره حمایت کامل خود را از مداخله نظامی عربستان در این کشور اعلام و از ابتکار عربستان و نیروهای ائتلاف عربی دفاع کرده است که این مسئله حتی توافق ناشی از بحران هسته‌ای ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

پیامدهای توافق هسته‌ای بر سیاست داخلی و خارجی ایران

توافق هسته‌ای بین ایران و گروه ۱+۵ نه تنها به لحاظ اهمیت آن برای امنیت منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش رقابت‌های هسته‌ای بسیار قابل توجه است، بلکه به دلیل پیامدهای بالقوه آن در سیاست داخلی و خارجی ایران نیز دارای اهمیت زیادی است. در واقع فراتر از پیچیدگی جنبه‌های فنی توافق هسته‌ای، بعد سیاسی آن است؛ از این نظر که آیا طرفین به تعهدات خود در دراز مدت و میان مدت عمل خواهند کرد؟ بر این اساس یکی از مهمترین استراتژی‌های ممکن، به حداقل رساندن هرگونه تمایل در هر دو طرف برای نقض پیمان است. آیا ایران در درازمدت به همکاری و ادغام بیشتر در جامعه بین‌المللی روی خواهد آورد و آیا توافق هسته‌ای می‌تواند باعث تغییر و تحول در سیاست خارجی ایران در راستای ایجاد همکاری و مصالحه بیشتر در منطقه خاورمیانه شود؟ چگونه توافق هسته‌ای می‌تواند باعث تحریک و تغییر در سیاست داخلی و خارجی ایران و کاهش تنش‌ها و کمک به حل آنها در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها و پیش‌بینی در مورد آن در حال حاضر مشکل است، زیرا بستگی به تحولات آینده در نظام سیاسی ایران و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

در زیر به عوامل و مولفه‌های مختلفی که می‌توانند این فرایند را شکل دهند، اشاره شده است. سه مسئله که می‌توانند موجب تقویت اثرات توافق هسته‌ای شوند عبارتند از:

نخست، اعتدال؛ دوم، ماهیت رقابت سیاسی و پویایی اجتماعی در ایران؛ و سوم، اجرای یک استراتژی از سوی غرب برای تعامل بیشتر با ایران و پذیرفتن نقش آفرینی و جایگاه ایران در مسائل خاورمیانه و حتی بزرگتر از آن، در سطح اقتصاد و سیاست جهانی. نخست، اعتدال، اصلاح و توسعه سیاسی که می‌تواند در داخل ایران رخ دهد و ظرفیت آن نیز وجود دارد و آن فضای رقابت سیاسی و مشارکت مردم در انتخابات است که یک مورد آن در سال ۱۳۹۲ با انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور اتفاق افتاد. دوم، حل و فصل پرونده هسته‌ای توانست درهای بین‌المللی را بر روی ایران باز کند. (Mohseni, 2015: 12)

سوم، اختلاط و ادغام بیشتر ایران در جامعه بین‌المللی و نظام جهانی به‌طور بالقوه علاوه بر رونق اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر (تقویت اقتصاد ایران) می‌تواند باعث تقویت جناح میانه رو در درون ایران شده و در نتیجه تأثیرات مثبت و نقش سازنده‌ای در امور منطقه خاورمیانه و جهانی بر عهده بگیرد.

از سوی دیگر شش سازوکار وجود دارد که می‌تواند باعث کاهش اثرات توافق هسته‌ای بر سیاست داخلی و خارجی ایران شود:

الف) اعمال فشار کشورهای غربی بر ایران به طور قابل توجهی کاهش یابد. به دلیل حذف پرونده هسته‌ای، دیگر امکان اجماع گسترده بین‌المللی برای اقدام نظامی و تحریم اقتصادی علیه ایران وجود ندارد.

ب) اعمال فشار کشورهای غربی بر ایران ممکن است به علت نیاز به یک راهبرد همکاری مشترک منطقه‌ای یا همکاری با ایران در سایر حوزه‌هایی که منافع مشترک دارند، با تعامل بین ایران و کشورهای غربی جایگزین شود، یا در اثر این تعاملات اهرم فشار به تدریج ضعیف شده و جای خود را به همکاری‌های مشترک در حوزه‌های گسترده و خاص تر بدهد.

ج) حمایت گسترده مردمی از نیروهای نظامی ایران در داخل کشور و نقش موثر آنها در برقراری امنیت و ثبات داخلی می‌تواند توجه غربی‌ها را نیز به این جنبه جلب کند و بر دیدگاه آنها در مورد پذیرش حضور ایران برای برقراری صلح و امنیت در منطقه حساس خاورمیانه اثر- گذار باشد.

د) رشد روابط اقتصادی ایران با کشورهای غربی بویژه چین و روسیه و سایر اقتصادهای نوظهور جهانی.

ه) ایران براساس تجربه پیشین خود از تحریم‌ها، کاری نخواهد کرد که صدمه‌ای به توافق

وارد شود و تلاش خواهد کرد که هرگونه آسیب رسیدن به توافق را برای جلوگیری از اعمال تحریم‌های جدید به حداقل برساند.

و) آشفتگی و هرج و مرج بیشتر در خاورمیانه بویژه در اطراف مرزهای ایران به علت ترس از ناامنی به انسجام بیشتر در داخل کشور خواهد انجامید (Alcaro, 2015)؛ که این امر در مقایسه با کشورهای بی ثبات خاورمیانه امتیازی بزرگ محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر، اگر تندروها مانع انجام اصلاحات داخلی مدنظر دولت شوند و یا اگر ایران تصمیم به فعال تر شدن و تهاجمی‌تر کردن سیاست‌های خود در منطقه علیه ایالات متحده و متحدانش بگیرد. علاوه بر این با وجود باز شدن راهها برای ارتباط با اقتصادهای غربی، ممکن است مخالفت این گروه، خطر سرمایه گذاری را برای سرمایه گذار خارجی بالا ببرد و یا اینکه این گروه از طریق مجاری قانونی، قانونی را تصویب کنند که مانع انجام طرح‌های سرمایه گذاری در ایران شوند تا از ایجاد شرایطی که از دیدگاه و به تصور آنها منجر به ادغام ایران در مدار ساختارهای اقتصادی و سیاسی با ایالات متحده و یا اقتصاد جهانی می‌شود، جلوگیری کنند. آنها ممکن است به راحتی قادر باشند سرمایه گذاری بخش خصوصی را با مشکل روبرو کنند و مانع سرمایه گذاری‌های کلان توسط این بخش شوند و یا اینکه جذب سرمایه گذاری‌های خارجی را فقط به شرکت‌های وابسته به خودشان منحصر سازند. (Intrnational Grisis Group, 2015)

در نتیجه این اقدامات، مخالفان برجام می‌توانند از طریق تبلیغ شکست اقتصادی دولت در داخل و ایجاد نارضایتی عمومی و از سوی دیگر، با انتقاد از سیاست خارجی دولت و نرمش در مقابل آمریکا که خواهان تضعیف ارزش‌های انقلاب است باعث شکست اقتصادی دولت در داخل و ایجاد نارضایتی عمومی و از سوی دیگر، با انتقاد از سیاست خارجی دولت و نرمش در مقابل آمریکا که خواهان تضعیف ارزش‌های انقلاب است، باعث شکست سیاست‌های داخلی و خارجی دولت میانه رو شوند. در حال حاضر با توجه به اینکه ایران قدرت خود را در سوریه با کمک به ابقای «بشار اسد» در قدرت و نیز با برقراری رابطه نزدیک با حزب الله لبنان و حوثی‌ها در یمن و جلوگیری از نفوذ داعش در عراق به اثبات رسانده، توافق هسته‌ای فعلی بیشتر می‌تواند باعث تقویت مخالفان برجام شود، زیرا آمریکا در حال حاضر به همکاری آنها در حل بحران‌های منطقه‌ای نیاز دارد. اگر چه به‌طور دقیق معلوم نیست که کدام یک از سناریوهای گفته شده تحقق پیدا خواهد کرد، اما بستگی به چشم انداز تغییر و تحولات آینده قدرت در ایران دارد. (The Iran Project, 2015)

محیط امنیتی ایران در منطقه قبل از برجام

برخی معتقدند که محیط امنیتی ایران به گونه‌ای است که پیگیری برنامه هسته‌ای ایران، دستیابی به سلاح هسته‌ای را به یک ضرورت تبدیل ساخته، در حالی که عده‌ای دیگر با استناد به جنس تهدیدهای امنیتی ایران اساساً پاسخ به آن را در برخورداری از تسلیحات هسته‌ای نمی‌دانند. محیط امنیتی پیرامون ایران چالش‌های متعدد و متنوعی را در خود جای داده است. در شمال، ثبات جنگ سرد جای خود را به کشمکش‌ها برای تصاحب دریای خزر داد که تا اندازه زیادی به ضرر منافع سیاسی، اقتصادی ایران تمام شده است. در شرق، رژیم خصمانه طالبان جایگزین افغانستان تحت اشغال شوروی شد و در حال حاضر نیز این کشور شاهد حضور نیرو-های ایالات متحده است. پاکستان نیز اگر چه به لحاظ دیپلماتیک ظاهری دوستانه دارد، ولی از طالبان حمایت کرده، جنبش‌های افراطی ضدشیعه و ضد ایرانی را پناه داده و به تسلیحات هسته‌ای مسلح است. این مسائل در کنار حجم وسیع قاچاق مواد مخدر سبب شده تا مرزهای شرقی به یکی از نگرانی‌های اصلی امنیت ملی کشور تبدیل شود. در غرب، ترکیه کشوری که عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و دارای روابط نظامی مستحکمی با ایالات متحده است، قرار دارد. در سوی دیگر عراق است که پس از گذشت سال‌ها از سرنوشتی صدام همچنان درگیر اختلافات، بی‌ثباتی و ناآرامی‌های داخلی و اقدامات تروریستی است. در خلیج فارس یعنی جایی که منابع ملی و استراتژیک ایران قرار دارد، ایالات متحده که پایگاه‌هایی در کویت، قطر، بحرین و عربستان سعودی دارد، روبه روست. در سه دهه گذشته، تحولات تاریخی مهم، زمینه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی ایران را بارها تغییر داده است: انقلاب اسلامی، جنگ عراق علیه ایران، سقوط اتحاد شوروی، حملات یازده سپتامبر و حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق. انقلاب اسلامی ایران نه تنها درک داخلی از جهان خارج بلکه دیدگاه خارجیان نسبت به ایران را نیز تغییر داد. تهاجم عراق و قطع روابط با ایالات متحده از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب ایران بود. سقوط اتحاد شوروی موقعیت ژئوپلیتیک ایران را تغییر داد، پوشش محدود جنگ سرد را حذف کرد و آسیب‌پذیری‌های بیشتری را متوجه ایران ساخت. ایران در شمال نیز با مشکلاتی مواجه شد که بر مشکلات سابق آن در مرزها و با همسایگانش افزود. حوادث یازده سپتامبر محیط منطقه‌ای ایران را یک بار دیگر تغییر داد، ولی محیط امنیتی جانفرسای آن همچنان دست نخورده باقی ماند.

یکی از شاخصه‌های مهم برداشت ایران از نظام بین‌الملل، تهدیدها و آرایش نیروهای

منطقه‌ای، عبارت است از تنهایی استراتژیک. این تنهایی در طی جنگ هشت ساله با عراق نمود زیادی داشت؛ یعنی زمانی که قدرت‌های مهم منطقه‌ای و جهانی از جمله ایالات متحده از صدام حسین و کاربرد تسلیحات شیمیایی از سوی او حمایت کردند. این امر ذهنیتی را در ایران بوجود آورد که نمی‌توان به نهادها و اتحادیه‌های بین‌المللی اعتماد داشت و برای حفاظت و دفاع از کشور باید بر منابع داخلی، مادی و معنوی اتکا کرد. اگرچه هزینه‌های این خود اتکایی بسیار زیاد بوده، ولی حسن اعتماد، افتخار ملی، توانایی برای حل بحران‌ها و توسعه داخلی منابعی را ایجاد کرده که در منطقه کم نظیر است. این ترکیب تنهایی، استقلال و خود اتکایی تأکیدی است بر نگرش محطاطانه ایران در مقابله با درگیری‌های منطقه‌ای و همچنین مسائل بین-المللی؛ از این رو برخی با چنین زمینه‌ای و همچنین با استناد به محیط ناامن پیرامون ایران و ضرورت خود اتکایی امنیتی، بحث نیاز به تسلیحات هسته‌ای را عنوان می‌کنند.

پیگیری برنامه هسته‌ای ایران در منطقه به خصوص اگر به هدف دستیابی به سلاح هسته-ای باشد، تعارض‌های امنیتی متعددی برای ایران به همراه دارد. دلایل و عوامل متعددی در توضیح عدم خواست و تلاش ایران برای برخورداری از انرژی هسته‌ای و به تبع سلاح هسته‌ای وجود دارد که از آن جمله موارد زیر قابل ذکر است:

۱- خطر بروز مسابقه تسلیحاتی در منطقه

دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای می‌تواند همسایگان ایران و سایر کشورهای منطقه را به پیمودن راهی مشابه ترغیب کند. در واقع تلاش کشورهای منطقه در برخورداری از انرژی هسته‌ای و به تبع آن برخورداری از تسلیحات اتمی می‌تواند به جای حرکت در مسیر منطقه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای به منطقه‌ای ناامن و برخوردار از زرادخانه‌های هسته‌ای بدل سازد و بروز مسابقه تسلیحاتی را موجب می‌شود. (Rusell,2010)

۲- از دست دادن برتری متعارف

در صورت دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای و انجام اقدام مشابه از سوی کشورهای منطقه و همسایگان، برتری متعارف ایران که برخاسته از وجود عناصری چون سلاح‌های متعارف، جمعیت، وسعت جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیک و ... است کمرنگ خواهد ساخت. در واقع علاوه بر خطر احتمال تلاش سایر کشورها برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، خطر دستیابی گروه-های افراطی و تروریست به این تسلیحات، تهدیدی مجزا و به مراتب خطرناک‌تر را به همراه دارد. اگر ایالات متحده آمریکا با وجود فاصله جغرافیایی بسیار زیاد از محل استقرار القاعده و

با داشتن تجهیزات پیچیده برای شناسایی اینگونه تسلیحات در هراس است، پر واضح است که وجود القاعده یا سایر گروه‌های افراطی تروریست مجهز به تسلیحات هسته‌ای در مجاورت مرزهای جغرافیایی ایران، برای کشور خطری بزرگ تر و دفع آن واجب تر است. در واقع هم به لحاظ لجستیک و به لحاظ توجیه ایدئولوژیک، امکان استفاده از تسلیحات هسته‌ای علیه ما توسط گروه‌های افراطی بیشتر است. (Graham, 2004)

۳- نهادینه کردن حضور قدرتها در منطقه

برخورداری ایران از انرژی هسته‌ای می‌تواند منجر به احساس تهدید کشورهای کوچک منطقه از ایران و سوق دادن آنها به سمت نزدیکی بیشتر به قدرتهای منطقه‌ای مثل آمریکا را تقویت و تثبیت کند. احتمال دارد کشورهای منطقه در نتیجه برداشت تهدید از ایران مجهز به تسلیحات نظامی و اتمی، به سمت تشکیل ائتلاف‌های نظامی و منطقه‌ای با و یا بدون قدرت-های منطقه‌ای حرکت کنند. علاوه بر این دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای علاوه بر تضعیف توان کشور، محدودیت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی را نیز بر کشور تحمیل می‌کند این امر از یک سو می‌تواند منجر به نارضایتی‌های اجتماعی و داخلی شود و از سوی دیگر به افزایش پتانسیل منازعه در منطقه و احتمال تشدید فشارهای بین‌المللی بیانجامد. اعمال تحریم‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی در کنار ضعف اقتصادی داخلی با تحت تأثیر قرار دادن زندگی مردم می‌تواند فشارها را بر دولت ایران افزایش داده و کنترل شرایط و پیامدها را دشوار سازد.

۴- بازدارندگی

ایجاد بازدارندگی به منظور افزایش سطح امنیت کشور و کاهش تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی، با وجود محیط ناامن پیرامونی و وجود کشورهای دارای سلاح هسته‌ای از جمله هند، پاکستان و اسرائیل از اهمیت بالایی برخوردار است. «توانایی کامل» از لحاظ انرژی هسته‌ای و تسلیحات اتمی قادر است تا درجه قابل ملاحظه‌ای از بازدارندگی را ایجاد کند. البته باید توجه داشت که «توانایی کامل» به معنای برخورداری از سلاح هسته‌ای نیست و از مرحله توانایی کامل سلاح هسته‌ای تا مرحله ساخت و برخورداری از سلاح هسته‌ای فاصله وجود دارد. کسب «توانایی قانونمند» هسته‌ای نیز قادر به ایجاد بازدارندگی است؛ هرچند در سطحی نازلتر متبلور می‌شود. نکته مهم دیگر آنکه کسب «توانایی قانونمند» هسته‌ای امکان و احتمال ترغیب همسایگان و سایر کشورهای منطقه برای به دست آوردن آن را کاهش می‌دهد. در واقع به لحاظ دیگر؛ کسب توانایی کامل و توانمندی قانونمند انرژی هسته‌ای، هر دو موجب ارتقای منزلت

داخلی و ایجاد احساس غرور ملی می‌شود و در بعد خارجی توانایی کامل هسته‌ای منجر به افزایش قدرت سخت می‌شود. حال آنکه توانایی قانونمند قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد. البته باید توجه داشت که افزایش قدرت نرم، در هر یک از توانایی‌های ذکر شده، مخاطبان متفاوتی را در بر می‌گیرد. افزایش قدرت نرم به دنبال کسب توانایی کامل هسته‌ای، بیشتر متوجه مردم منطقه، مسلمانان و به طور کلی گروه‌هایی است که از جانب غرب و آمریکا احساس حقارت و استضعاف دارند، در حالی که افزایش قدرت نرم در توانایی قانونمند بیشتر متوجه نخبگان جهان و مراکز قدرت است.

موقعیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه در دوره پسا برجام

تامین امنیت ملی و قدرت چانه زنی هر دولت در عرصه بین‌المللی برگرفته از مولفه‌های قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی آن کشور یا دولت دارد. این چهار مقوله (قدرت ملی، وزن ژئوپلیتیکی، منزلت ژئوپلیتیکی و مرزهای ژئوپلیتیکی)، ریشه‌های خود را از عوامل و مولفه‌های قدرت می‌گیرند که متخصصان امر سرچشمه قدرت را بیش از ۱۰ مورد نام برده‌اند. با نیم نگاهی به دویست و اندی از دولت‌های جهان، آنهایی که از قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی کمتری برخوردار هستند به طور حتم جامعه‌ای ناامن و بی ثبات را در خود پرورش داده‌اند. همچنین کاهش ضعف و قدرت ملی یک دولت، منافع ملی آن دولت را در داخل و خارج از مرزهای سیاسی آن کشور به خطر می‌اندازد.

قدرت ملی یک دولت - ملت از طریق ارتش قوی و سلاح‌های نظامی پیشرفته بدست نمی‌آید، بلکه توسعه همه جانبه و متوازن در تمامی ابعاد جامعه (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی) را طلب می‌کند؛ به عبارت دیگر قدرت، عنصر طبیعی سیاسی نیست بلکه محصول منابع مادی و رفتاری کشورهاست. قدرت با زور مترادف نیست و توانایی اعمال قدرت صرفاً به شرایط قهرآمیز محدود نمی‌شود و دولت‌ها با توجه به حجم عظیم مراودات بین‌المللی خود به ندرت به زور متوسل می‌شوند. (جونز، ۱۳۷۳: ۳) اندیشمندان، متخصصان، سرچشمه‌ها و عوامل موثر در قدرت ملی را با شاخص‌های متفاوتی ارزیابی کرده‌اند. به نظر می‌رسد که سرزمین (شکل، اندازه، وسعت، منابع طبیعی، بنیادهای زیستی)، جمعیت (جنبه‌های کیفی و کمی جمعیت)، حکومت (ساختار، مشروعیت، دموکراتیک، کیفیت مدیریت‌ها)، اقتصاد (ثروت، تولید ناخالص ملی، سرمایه گذاری، بانک، بیمه، کشاورزی و...)، ارتباطات (حمل و نقل، رسانه‌ها، اینترنت،

خدمات)، قوه نظامی (جنبه‌های کمی و کیفی) و روابط خارجی مهم‌ترین سرچشمه‌های قدرت ملی هستند. کشور ایران دارای پتانسیل‌های فوق العاده‌ای در بعد سرزمینی و منابع زیرزمینی، فضاهای جغرافیایی، نیروی انسانی و موقعیت جغرافیایی (ژئوپلیتیکال)، ژئواستراتژی و ارتباطی است که می‌تواند تولیدکننده قدرت باشد.

وجود اینگونه پتانسیل‌ها و ارزشمندی‌های ذاتی در محدوده سرزمینی ایران به دلیل ضعف نهاد دولت و حکومت در ایران، نه تنها قدرت لازم را در اختیار این کشور قرار داده است؛ بلکه باعث اسباب جذابیت برای برخی قدرت‌های جهانی شده و به صورت منبع تهدید علیه منافع و استقلال ایران عمل نموده است. (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۰) در قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم یکی از مهمترین مولفه‌های تاثیرگذار در تولید قدرت و افزایش وزن ژئوپلیتیکی، انرژی هسته‌ای است. دولت‌ها و کشورهایی که دسترسی کامل و استقلال فرایند تولید انرژی هسته‌ای و چرخه سوخت هسته‌ای را دارند از قدرتمندترین کشورهای جهان هستند. در فضای تبعیض آمیز و ناعادلانه و تبعیض آمیز مناسبات هسته‌ای (آپارتاید هسته‌ای) در جهان کنونی، دسترسی ایران به چرخه سوخت هسته‌ای می‌تواند باعث انبساط و یا انقباض قدرت ملی و مقوله‌های وابسته آن شود. در فضای نامعقول و تنش آلود مناسبات هسته‌ای از جانب قدرت‌های هسته‌ای با کشورهای درحال دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای، به نظر می‌رسد که ایران می‌تواند از موقعیت و پتانسیل‌های ذاتی و طبیعی خود بهتر استفاده کند. ایران با دارا بودن ۲۸/۱۳ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی (۱۵/۵ ذخایر جهانی) و ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه نفت خام (۱۱/۵ ذخایر جهانی) مقام دومین کشور دارنده بیشترین ذخایر نفت (پس از عربستان) و گاز (پس از روسیه) را دارد.

چرخه سوخت هسته‌ای ایران زمانی منجر به تولید قدرت ملی معنی دار می‌شود که نه تنها دولت ایران، انرژی هسته‌ای را در علوم مختلف و تولیدات صنعتی وارد کرده و به تولید انبوه برساند؛ بلکه مسئولین امر و رهبران سیاسی بتوانند «مثلث استراتژیک انرژی» یعنی نفت، گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای را تجمیع کرده و ایران را به قدرت اول انرژی جهانی تبدیل کند. در واقع پیشرفت‌های بشری در حوزه صنعت هسته‌ای و بکارگیری آن در تمامی بخش‌های زیربنایی صنعت، پزشکی، کشاورزی و ...، مولفه‌ای مهم در افزایش قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی است که کشور ایران در آستانه این حرکت علمی و استراتژیکی قرار گرفته است و دستیابی به منابع قدرت از جمله انرژی هسته‌ای به علت مخالفت ابرقدرت‌ها، نیازمند صرف هزینه‌های مادی و

انسانی گزافی می‌باشد و لذا می‌بایست از تمامی پتانسیل‌ها و امکانات موجود جهت دستیابی به آن یاری جست.

نقش منطقه‌ای ایران در پس‌برجام از دیدگاه تحلیل‌گران

توافق هسته‌ای ایران با اثبات عدم تمایل تهران برای حرکت به سمت تسلیحات نظامی هسته‌ای، از میزان تنش‌ها در منطقه می‌کاهد.

برجام توانست زمینه غیرامنیتی سازی پرونده هسته‌ای ایران و خروج از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد را فراهم کند این امر توانست به آرامش بخشیدن به فضای منطقه، خوشبینی و تشویق کشورهای مختلف دنیا به توسعه روابط اقتصادی خود با جمهوری اسلامی ایران کمک کند. از لحاظ اقتصادی، بازگشت یا نزدیک شدن ایران به سهم طبیعی صدور نفت در اوپک، موجب تقویت روابط اقتصادی و به دنبال آن گسترش روابط سیاسی ایران با اروپا، هند، چین و ترکیه خواهد شد. همچنین برجام زمینه آزاد شدن سرمایه‌های بلوکه شده ایران را فراهم کرده و موجب تقویت اقتصادی و ارتقاء موقعیت سیاسی نظامی کشور در منطقه خواهد شد. (Tierney, 2016) از دید این گروه جمهوری اسلامی ایران پر نفوذترین بازیگر منطقه خاورمیانه است و معتقدند که برجام اساساً توافقی ناقص بوده زیرا به ایران این توانایی را می‌دهد که غنی سازی کند و در نهایت توانایی آمریکا را برای استفاده از موثرترین ابزار مالی و اقتصادی خود برای مقابله با رفتارهای ایران محدود کند در این نگاه برجام اگر مقدمه‌ای برای حل و فصل مناقشه‌های منطقه‌ای نباشد سودمند نیست. پیامدهای بلند مدت منطقه‌ای برجام متاثر از شرایط داخلی ایران در آینده، روندهای منطقه‌ای و تحولات منطقه‌ای خواهد بود.

بنابراین پیامدهای بلند مدت برجام را می‌توان در موارد ذیل مدنظر قرارداد:

نخست اینکه موجب کمک به حل بحران‌های منطقه‌ای می‌شود. به عنوان مثال، اکنون که سیاست به اصطلاح «تغییر رژیم» آمریکا علیه ایران به اجبار کنار گذاشته شده تا حدودی احساس تهدید استراتژیک از سوی آمریکا کم شده است. این خود سبب می‌شود ایران سیاست‌های تعاملی را در چارچوب افزایش روابط منطقه‌ای با تکیه بر رویکردهای مستقل و دوجانبه با کشورهای چون ترکیه و عربستان در پیش گیرد؛ یعنی ایران در مرکز تحولات منطقه‌ای قرار گرفته است. هم زمان، طرف غربی هم به طور آگاهانه به منظور تامین منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی خود از سیاست‌هایی که ایران را منبع اصلی تهدید در منطقه در نظر می-

گیرند، دور می‌شود. پیامد دوم برجام این است که در این معادله، همچنین فضای سیاسی تازه و مثبتی در غرب ایجاد شده که به طور عمده به بازیگران رقیب ایران مثل عربستان و ترکیه فشار وارد می‌کند که با تهران در راستای حل بحران‌های منطقه‌ای تعامل کنند. به عنوان مثال در تنش اخیر بین ایران و عربستان، برای نخستین بار آمریکا و کشورهای اروپایی، برخلاف گذشته که از عربستان حمایت می‌کردند، سعی کردند از طریق میانجی‌گری دو طرف را تشویق به حل تنش به وجود آمده کنند که این امر، نتیجه ایجاد تعهد متقابل در برجام و فرهنگ مثبت و تعاملی به وجود آمده در شرایط پسا برجام است. (برزگر، ۱۳۹۴: ۵)

نتیجه‌گیری

بحران هسته‌ای شدن ایران بی‌شک از مهم‌ترین جنجال تاریخ دیپلماسی سیاست خارجی و داخلی ایران بعد از ماجرای ملی شدن صنعت نفت بوده است بنابراین در کل می‌توان گفت که؛ «برجام» (برنامه جامع اقدام مشترک)، فضای سیاسی در خاورمیانه را به شکلی ملموسی دچار دگرگونی‌هایی ساخته و زمینه ساز تحول در رفتار بازیگران و تغییر نقش آنها در این منطقه شده است. روی دیگر سکه این مسئله است که بیش از آنکه ایران خود فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی ناشی از برجام را دریابد، رقیب‌های منطقه‌ای ما از همین ناحیه احساس تهدید کرده‌اند و یا از آن سود می‌برند در این میان، پذیرش جایگاه منطقه‌ای ایران و اذعان به نقش مثبت تهران در حل و فصل بحران‌های منطق‌های در کانون این تحولات قرار دارد؛ امری که درموضع‌گیری‌های رهبران سیاسی قدرتهای بزرگ به روشنی مشخص است.

به گزارش «ایرنا»، در این پیوند، «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری آمریکا در مصاحبه‌ای با مجله «آتلانتیک» گفته است که عربستان سعودی باید ایران را در خاورمیانه سهیم بداند. در این مصاحبه که ۲۰ اسفندماه سال گذشته (۱۳۹۴) منتشر شد، رئیس‌جمهوری آمریکا تأکید کرده است رویکردی که بخواهد همه حق را به کشورهای عربی بدهد، ایران را عامل همه چالشها معرفی کند و در همه حال در مقابل ایران از متحدان سنتی آمریکا در منطقه خلیج فارس پشتیبانی به عمل آورد، به معنای تداوم اختلاف فرق‌ها در خاورمیانه است.

از نظر اوباما، هم‌پیمانان آمریکا در حوزه خلیج فارس توان غلبه بر چالشهای موجود را ندارند و این به معنای آن است که ایالات متحده باید وارد عمل شود حال آنکه حضور نظامی در منطقه نه به سود آمریکا است و نه به سود خاورمیانه. رئیس‌جمهوری آمریکا در این مصاحبه

اظهار کرده که باید به دوستان مان و همچنین به طرف ایرانی بگوییم که آنها باید راه مؤثری برای تقسیم منطقه و ایجاد نوعی صلح سرد بیابند.

همچنین اوباما در بخش دیگری از صحبت‌هایش تصریح کرده است: «پیشبرد اهداف امریکا در ارتباط با یک کشور از طریق سرسختی نشان دادن در برابر آن با واقعیت روابط بین‌الملل در پنج دهه اخیر نمی‌خواند». سخنان رئیس‌جمهوری آمریکا درباره پذیرش نقش ایران موضوعی است که در پاسخ به سیاست‌های هم‌پیمانان خاورمیانه‌ای آمریکا و بویژه عربستان سعودی عنوان شده است. سخنانی از این دست را می‌توان تغییر مهمی در رویکرد آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه و بازیگران تأثیرگذار آن به شمار آورد. در شرایطی که خاورمیانه بی‌ثبات‌ترین دوره حیات سیاسی چند دهه اخیر خود را سپری می‌کند، پذیرش ماهیت بحران و دلایل ریشه‌ای آن در سخنان رئیس‌جمهوری آمریکا می‌تواند نشانگر نقطه عطفی در این تحولات باشد و ضرورت‌های گذار از وضعیت بی‌ثبات کنونی به سوی یک نظم منطقه‌ای با مشارکت همه کشور-های منطقه را بیشتر به چشم آورد. در تحلیل این سخنان اوباما باید گفت که اذعان رهبران واشنگتن به جایگاه منطقه‌ای ایران ناشی از پیامدهای مثبت برجام و پیامدهای آن برای بازگشت ثبات به خاورمیانه است. تا پیش از برجام، ایران به ناحق در کانون اتهام‌های جهانی قرار داشت و هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا بویژه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را برای بهره‌برداری از این شرایط در راستای پیشبرد اهداف توسعه طلبانه و ثبات زدای خود در خاورمیانه به کار می‌بردند؛ در چنین شرایطی بود که عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی فرآیند «ایران هراسی» را کلید زدند و توانستند تا اندازه زیادی به موفقیت دست یابند.

به همین دلیل بود که تلاش شد با تکیه بر تبلیغ‌های گسترده رسانه‌ای ایران زیر فشارهای شدید بین‌المللی قرار گیرد. به عبارتی دیگر، برنامه هسته‌ای ایران تا پیش از برجام فضای خاورمیانه را به شکلی قطبی کرده بود که بستر برای پیشبرد سیاست‌های تخریب‌گرانه هم-پیمانان منطقه‌ای آمریکا فراهم بود. توافق هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ و دستیابی به برجام همه این معادله‌ها را برهم زد و فضای ابهام زده سیاسی در خاورمیانه را روشن تر کرد. پس از حل و فصل کامل اختلاف هسته‌ای مشخص شد آنچه تاکنون موجب ایجاد و تشدید بحران‌ها در خاورمیانه بوده نه تهدید ساختگی ایران، بلکه سیاست‌های آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای واشنگتن بوده است. تحولات پنج سال گذشته در خاورمیانه نشان داد که جریان‌های تکفیری- تروریستی بیشتر

زیر پرچم برخی کشورهای متحد آمریکا در خاورمیانه شکل گرفته‌اند و تداوم پشتیبانی این کشورها از جریانهای تکفیری دامن زنده بحران‌های کنونی در خاورمیانه است. این در حالی است که ایران در این مدت تمام تلاش خود را برای حفظ نظم و امنیت در خاورمیانه از راه پشتیبانی از ساختار سیاسی در کشورهای درگیر بحران همچون عراق و سوریه به کار برده است. در این زمینه لازم به یادآوری است که هم‌پیمانان آمریکا و بویژه عربستان سعودی، ایران را به پشتیبانی از رژیم‌های اقتدارگرا در منطقه متهم می‌کنند و خواهان اقدام نظامی آمریکا برای سرنگونی این رژیم‌ها بوده و هستند. در راستای همین سیاست‌ها بود که در سال ۲۰۱۳ میلادی، آمریکا زیر فشارهای عربستان و ترکیه تا آستانه حمله نظامی به سوریه نیز پیش رفت. اوباما اما در مصاحبه اخیر خود با مجله آتلانتیک اعلام کرد که تصمیم بر مداخله نکردن - نظامی در سوریه با وجود مخالفت‌های بسیار با این تصمیم، از بهترین اقدام‌های وی در دوران ریاست جمهوری‌اش بوده است.

آمریکا اکنون به خوبی به این مسئله پی برده است که براندازی ساختار سیاسی کشورها نمی‌تواند به تأمین منافع این کشور منجر شود بلکه در عوض، چنین اقدامی افزون بر هزینه‌های نظامی - اقتصادی بسیار بالایی که برای آمریکا در پی دارد، به گسترش پدیده‌ای چون تروریسم می‌انجامد؛ پدیده‌ای که تهدیدکننده منافع جهانی آمریکاست. تجربه حمله به افغانستان، عراق و لیبی گواهی بر این ادعاست. بنابراین، هرگونه پیروی از سیاست‌های براندازانه در خاورمیانه می‌تواند به منزله ریختن بنزین روی آتش جنگ در منطقه باشد. سیاست‌های براندازانه هم‌پیمانان منطقه‌ای ایالات متحده در خاورمیانه، تهدیدکننده منافع منطقه‌ای و حتی جهانی واشنگتن است. در حالی که آمریکا به هزینه‌های کلان در پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی در خاورمیانه آگاه است، به نظر می‌رسد متحدان منطقه‌ای این کشور در تلاش‌اند با هزینه آمریکا، اهداف توسعه طلبانه خود را پیگیری کنند.

سیاست مداران آمریکا می‌دانند تا زمانی که هم‌پیمانان این کشور همچنان برنادیده گرفتن سهم و نقش ایران در مدیریت تحولات خاورمیانه تأکید دارند، این منطقه نمی‌تواند به یک نظم مطلوب دست یابد. این درحالی است که در فضای «پسا برجام»، ظرفیت‌های سیاسی ایران برای ایجاد ثبات در خاورمیانه بیش از هر زمان دیگر افزایش یافته است. از طرفی، تأکید رئیس‌جمهوری آمریکا بر رد هرگونه مداخله نظامی این کشور در خاورمیانه می‌تواند حامل پیغام دیگری نیز برای هم‌پیمانان منطقه‌ای واشنگتن بویژه عربستان و رژیم صهیونیستی

باشد. امروز سیاست‌های ریاض برای حکمرانی بر جهان عرب در کشورهای یمن، عراق، سوریه و لبنان به شکست انجامیده و آمریکا نیز برخلاف خواست و نظر عربستان نقش منطقه‌ای ایران را پذیرفته است. هراس و نگرانی سران ریاض از ادامه چنین شرایطی ممکن است عربستان سعودی را وادار کند برای جبران این ناکامی‌ها در اقدامی نابخردانه و با تحریک رژیم صهیونیستی وارد دور تازه هم‌اوردی با ایران شود. ممکن است عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی روی این معادله نیز حساب باز کرده باشند که اگر دست به هرگونه اقدام علیه ایران بزنند آمریکا چاره‌ای جز دخالت مستقیم به سود آنها نخواهد داشت.

به همین دلیل می‌توان گفت یکی از پیام‌های مصاحبه رئیس‌جمهوری آمریکا با مجله آتلانتیک، جلوگیری از هرگونه اقدام پیش‌دستانه هم‌پیمانان این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران با امید به همراهی آمریکا است؛ اقدامی که می‌تواند به یک جنگ تمام عیار منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شود. در مجموع، تحولات «پسا برجام» برای ایران نشان می‌دهد که ایران به خوبی توانسته است جایگاه منطقه‌ای خود را برای قدرت‌های جهانی تعریف کند. افزون بر آن، تهران با در پیش گرفتن رویکرد تعامل سازنده و همچنین پویاسازی دیپلماسی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای توانسته است ظرفیت‌های سیاسی خود را برای حل بحران‌های منطقه‌ای به جهانیان اثبات کند.

تردیدی نیست که اوضاع کنونی منطقه نمی‌تواند مدت طولانی ادامه داشته باشد. با توجه به توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ که زمینه‌های همکاری بیشتر ایران با دیگر کشورهای جهان را فراهم کرده و از سوی دیگر، تلاش جهانی برای از بین بردن خطر داعش، به نظر می‌رسد خاورمیانه از میان خون و آتش برای تغییرات جدی آماده می‌شود. پس از مدت‌ها کشورهای غربی بویژه اوباما نیز از نقش زمامداران عربستان سعودی در تحولات منطقه انتقاد کرده و خواستار آن شدند که عربستان سهم ایران از خاورمیانه را به رسمیت بشناسد. حال آنکه ایران از زیر فشارهای جهانی بر سر برنامه اتمی خود خارج شده، امکانات بیشتری برای تبدیل شدن به یک بازیگر جدی در منطقه به دست آورده است.

حقیقت این است که کیفیت و وضعیت عوامل قدرت و امنیت منطقه خاورمیانه به طور کامل متحول و دگرگون شده است. هیچ کدام از عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موثر در منطقه، وضعیت چند دهه گذشته را ندارند. منافع و تهدیدات به‌طور بی سابقه‌ای در هم تنیده شده‌اند. مرزهای تنش و تخاصم به شدت گسترده تر از پیش شده و معادلات قدرت و امنیت به‌طور

اساسی پیچیده تر شده است. در نتیجه با توجه به اوضاع فوق بحرانی منطقه و حل آبرومندانه بحران هسته‌ای و ظرفیت و جایگاهی که ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی به دست آورده، یک فرصت تاریخی منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمده که بهره برداری از آن، نیازمند یک استراتژی جدید و متناسب با معادلات جدید قدرت در منطقه و جهان است.

تاکنون بخش زیادی از توان دیپلماسی کشور بر مسئله هسته‌ای متمرکز شده بود که با دستیابی به توافق نهایی، ایران این مسئله رهایی یافته و می‌تواند نقش تعیین کننده تری در معادلات سیاسی بین‌المللی به ویژه در بحران منطقه‌ای ایفا کند. به طور کلی می‌توان گفت؛ با دستیابی به توافق هسته‌ای، فضای بازتری برای مانور سیاسی ایران در منطقه خاورمیانه فراهم شده است. امید می‌رود که با کاهش اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای آمریکا، عربستان و ایران از رفتار تنش آمیز کنونی خود دست کشیده و دریابند که باید بر منافع و دشمنان مشترک تمرکز کنند. هر دو این کشورها می‌توانند و باید مشکلات خود را بدون مداخله آمریکا و دیگر قدرت‌های بین‌المللی حل کنند.

منابع فارسی

کتب

- احدیان، محمدسعید (۱۳۹۴)، *برجام در تحلیل کلان و خرد*، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی هنری خراسان
- اسدی، احسان (۱۳۸۵)، *مسایل هسته‌ای ایران: دانستنی‌ها، قوانین، مقررات*، قطعنامه‌های بین‌المللی و عملکرد دولت ایران، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول
- اجاقلو، نسیم اله (پاییز ۱۳۸۵)، *شورای امنیت آخرین ایستگاه پرونده هسته‌ای ایران*، چاپ اول، ناشر، مولف
- اشلقی، مجید (۱۳۸۴)، *نگرش جهان عرب به برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران*، پژوهشکده خلع سلاح، شماره یک، بهمن، تهران
- حسین حجازی، مجتبی زارعی (۱۳۸۷)، *نهضت ملی هسته‌ای در ایران: سیری در آراء و اندیشه‌های محمود احمدی نژاد*، رییس جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- موسویان، حسین (۱۳۹۲)، *تجزیه و تحلیل سیاست‌های هسته‌ای ایران از آغاز تا تغییر تیم هسته‌ای*، وزارت امور خارجه

مقالات

- برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، *برندگان و بازندگان ژئوپلیتیک برجام*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، زمستان
- شیرازی، حبیب اله ابوالحسن (۱۳۹۴)، *کالبدشناسی مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱*، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۰، تابستان
- طباطبایی، سید محمد (۱۳۹۰)، *دیپلماسی هسته‌ای ایران*، سال ۲۶، زمستان، شماره ۲۸۶
- محمدی، مهدی (۱۳۹۲)، *محاسبه استراتژیک: جلیلی براساس سیاست‌های راهبردی نظام عمل کرد؟*، مجله مهرنامه، سال چهارم، شماره ۳۲
- محمدرضا حافظ‌نیا، زهرا احمدی‌پور، چمران بویه (۱۳۹۱)، *تبیین عوامل موثر بر شکل‌گیری قلمروهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران*، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۱

خبرگزاری

- برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، برجام و اثر آن بر سیاست منطقه‌ای ایران، قابل دریافت در:
<http://www.mazyar94.com/news/mazyar-news/69>

- لاریجانی، علی (۱۲ آذر ۱۳۸۴)، سیاست هسته‌ای ایران: چالش‌ها و راه حلها، همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۶

English resources

Book

- Anoushiravan, Zweiri, Mahjoob (2008), **Iran's Foreign Policy: From Khata-mi to Ahmadinejad**, London, Ithaca Press
- Graham Alison,(2004), **Nuclear Terrorism: The Ultimate Preventable Catastrophe**, Times Books
- Mohsani, Payam (2015), **Views from the Arab World and Iranian Politics Post- Nuclear Deal**, Harvard Kennedy School, Cambridge
- Takeyh, Ray (2006), **Hidden Iran: Paradox and Power in the Islamic Republic**, US. Macmillan
- Walter Russell Mead & Harry Zieve Cohen,(2016) **The Eight Great Powers of 2016: Iran Joins the Club**, *The American Interest*, Published on: January 26

Articles

- Alcaro, Riccardo (2015), **The West and the Middle East After the Iran Nuclear Deal**”, Istituto Affari Internazionali, Vol.15, No. 21
- Ricardo Alcaro, and Aniseh Bassiri Tabrizi, (2014), **Europe and Iran’s Nuclear Issue. The Labours and Sorrows of a Supporting Actor**, *The International Spectator*, Vol. 49, No. 3

Site

- Center for New American Security, (2015), **Implications of a Nuclear Agreement with Iran**, Prepared Statement of Iran Goldenberg, available at: [www. cn-as.org](http://www.cn-as.org)
- International Crisis Group (2015), **Iran after the Nuclear Deal**, available, at:www.crisisgroup.org